



مقدمه

بعد از اعتراضات خرداد سال گذشته از بخشی از محافل فعالین جنبش زنان طرحی ارائه شد برای جمع آوری یک میلیون امضاء بمنظور تغییر قوانین. مطابق اظهارات رسمی سخنگویان کمپین قرار است این امضاها به همراه مواردی از قانون که بر اساس امضاها باید تغییر کنند، در اختیار جمعی از وکلا قرار بگیرد تا پیگیر تحقق آن از مراجع قانونی شوند.

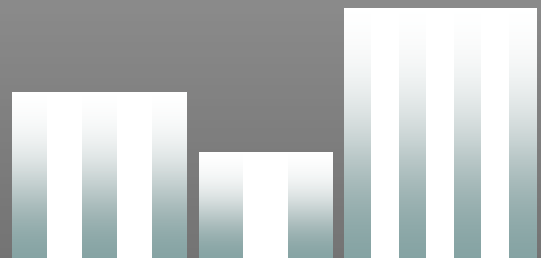
بسیج حرکت میلیونی برای مقابله با تبعیض و بی عدالتی بی اینکه فعلا دغدغه فرمول بندی ها و کم و کاستی های آنها را داشته باشیم، قاعدتا گامی است در راه محو بخشی از نابرابری های موجود و بنحو قابل انتظاری مورد تایید مدافعین برابری انسانها. نوشته حاضر که تلاشی است برای بررسی جنبه های مختلف این حرکت، قرار بود برای درج در شماره اول نشریه "سامان نو" آماده شود که متأسفانه بدلیل گرفتاری های غیرمترقبه مقدور نشد. در این فاصله مطالب متعددی در نقد و بررسی جنبه های مختلف این حرکت نوشته شد که بخشا شامل نکاتی بود که در نسخه اولیه نوشته حاضر نیز مورد بحث قرار گرفته بود. از اینرو اکنون که فرصت اتمام مقاله فراهم شده است، تلاش نگارنده بر این بوده که حتی الامکان از تکرار استدلال ها و بحث هایی که در نوشته های دیگر از جانب فعالین جنبش زنان و خصوصا زنان سوسیالیست نوشته شده، اجتناب شود.

اعتراض به قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در جمهوری اسلامی به قدمت حیات این حکومت است. وجود مبارزه و اعتراض دائمی و نفی عملی قوانین و مقررات ضد زن در جمهوری اسلامی در کنار حضور گسترده زنان در همه عرصه ها تنها حکایت از عمق حرکتی دارد که سدهای قانون را عملا و بکرات درهم شکسته است. با اینوصف قابل حمایت بودن این مبارزات، مانع داشتن نگاه انتقادی به آنها نمی شود. رویکرد مقاله حاضر در بررسی کمپین یک میلیون امضاء اولاً نگاهی انتقادی است و ثانيا بطور ویژه ای فعالین جوان جنبش زنان را مورد خطاب دارد.

تغییرها و نابرابری ها

در حاشیه کمپین یک میلیون امضاء

لیلا دانش آپریل ۲۰۰۷



بسیاری از دست اندرکاران و مدافعین کمپین بر این نکته تاکید داشته اند که این حرکت از فعالیت های تاکنونی در جنبش زنان متمایز است به این دلیل که توانسته مرز نخبگان را پشت سر گذاشته و به حرکتی توده ای تبدیل شود. همچنین تاکید می شود که کمپین با طرح محوری ترین خواست هایی که حمایت و پشتیبانی اکثریت زنان را با خود دارد، امکان جلب حمایت ها را بالا برده است. به هر دوی این جنبه ها باید پرداخت. ابتدا بحث مطالبات و قوانینی که کمپین خواهان تغییر آن هاست و سپس مساله توده ای بودن حرکت.

الف - مطالبات همه گیر

در اسناد کمپین (۱) با صراحت از این گفته می شود که محتوای مطالبات کمپین ضدیتی با مبانی اسلام و اصول دین ندارد و برای اثبات این ادعا، به حمایت های نظری و معنوی آیت الله هایی رجوع می شود که تقریباً بیش از یک دهه است که مشغول ارائه تفسیر و امکان قرائت جدید از قوانین اسلامی هستند. این آیت الله ها تصریح کرده اند که می توان پاره ای قوانین را متناسب مقتضیات زمان و مکان تغییر داد بی آنکه به مشروعیت نظام لطمه ای زده شود.

در طول سه دهه گذشته زنان بسیاری صرفاً بخاطر زن بودن ویا انجام کاری و یا استفاده از حقی که از نظر این قوانین برای زنان ممنوع است جریمه شدند، تحقیر شدند، شلاق خوردند و در ابعاد بسیار گسترده تری جهت گریز از این مسائل، خود و خانواده ها یشان به عامل سانسور و اعمال اختناق در برخورد به فرزندان خود و خصوصاً فرزندان دختر تبدیل شدند. نابرابری و بی حقوقی عمیق و همه جانبه زنان در طول این دوره باعث شده که لیست مطالبات برای رفع تضییقات از زنان بسیار بلند است. چنان بلند که بیان هر مطالبه کوچکی بالاخره گوشه ای از این لیست را در بر می گیرد. حق حضانت، حق طلاق، نابرابری در امر شهادت و ارث، حق سفر که موکول به اجازه ذکور خانواده است و غیره تنها بخش ناچیزی از این مطالبات هستند. و تمرکز بر این مطالبات هنوز گویای هیچ درجه ای از پیگیری در تحقق خواسته های زنان نیست. سن ازدواج دختران تا چند سال پیش ۹ سال بود (۲) اما هیچکس نتوانست در همین سال

های حکومت جمهوری اسلامی و علیرغم قانونی بودن شوهر دادن دختران ۹ ساله، نشان دهد که این پدیده به یک نرْم در جامعه تبدیل شد. آنچه مسلم است این است که الگوهای رفتاری اکثریت مردم علیرغم سرکوب جمهوری اسلامی و علیرغم قوانین عهد عتیق به نرْم های صد سال پیش سقوط نکرد. مطابق همین قوانین مردان مجاز بودند تا چهار همسر داشته باشند. اما هیچکس در هیچ تحقیقی نتوانسته نشان دهد که پدیده مرد چهارزنه به نرْم رایج در جامعه تبدیل شده است. این نشان می دهد که نقد به نابرابری را محدود کردن به مسائلی که فی الحال در زندگی واقعی زیر پا گذاشته شده اند، نقدی کم دامنه است. عبارت دیگر تمرکز بر مطالباتی که مردم علیرغم سر نیزه و سرکوب به آن تمکین نکرده اند، نه فقط نشان روشنگری و پیشتازی نیست بلکه این سوال را طرح می کند که چرا دست اندر کاران کمپین مردم را چنین دست کم گرفته و دیرآمدن خود را بحساب خواست های مردم و توده زنان می گذارند؟ نگاه کمپین به مطالبات در حقیقت خود بیانگر نگاه ویژه ای به زن و مطالبات و حقوق زنان در جامعه است. آیا نفس اینکه زن بعنوان فرد (و نه بعنوان همسر و مادر و دختر) در مقابل قانون انسان بحساب بیاید؛ مطالبه مهم، محوری و تعیین کننده در تثبیت موقعیت شهروندی زنان در جامعه نیست؟ آیا اینکه همه زنان بالای ۱۸ سال حق برخورداری از شغل و در صورت نبودن کار، برخورداری از بیمه بیکاری داشته باشند؛ مطالبه مهمی نیست که از قضا شامل اکثریت قریب به اتفاق زنان می شود؟ تردیدی نیست که قانون حق حضانت کودک و حق طلاق (و هر قانونی که منشا تبعیض است) باید تغییر کنند. ولی قانونی که انسان بودن و شهروند بودن زن را نپذیرفته باشد، اگر با زر هم نوشته شده باشد همه تغییراتش قابل باز پس گرفتن هستند. برای بررسی نگاه کمپین به مطالبات زنان نیازی نیست که به فرمول بندی های کمپین در مورد تک تک این مطالبات بپردازیم. همچنانکه گفته شد لیست مطالبات زنان آنچنان بلند است که بالاخره هرنیروی می هر چه بگوید ذره ای از این مطالبات را در بر می گیرد. لذا بجای بررسی تک تک مطالبات، کافی است که چند نمونه مهم را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که ادعای کمپین در این زمینه ها چیست.

مطالبه برابری کامل حقوق زن و مرد بنیادی ترین و پایه ای ترین خواستی است که بیش از صد سال است برای تحقق آن مبارزه می شود. کمپین در مقابل این مطالبه سکوت می کند. توجه داشته باشیم که امروز بسیاری از کشورهایی که این حق را در قوانین شان پذیرفته



اند هنوز متهم اند به اعمال تبعیضات جنسی در عمل، و علیرغم پذیرش برابری در قانون ها! حال اگر نیرویی این مطالبه را اصولاً از لیست مطالباتش حذف می کند باید نشان دهد که تضمین اش برای تامین برابری زن و مرد در جایی که قانون این اصل را نپذیرفته، چیست؟ اگر این مطالبه بنیادی و پایه ای به کرسی ننشسته باشد، حتی

اگر سالی یک میلیون امضاء هم جمع شود خبری از برابری و رفع تبعیض نخواهد بود. علت سکوت در مقابل این مطالبه حیاتی که لااقل از زمان مشروطه یکی از مطالبات مهم جنبش زنان بوده است پرده از حقایقی بر می دارد که برای چهره های جلوی صحنه کمپین

چندان خوش آیند نیست. اولاً حضور زنان فمینیست

اسلامی و تلاش برای همراه کردن آنها، بخودی خود یعنی پذیرش این واقعیت که قرار نیست سخنی از برابری کامل حقوق زن و مرد باشد. بلکه قرار است تا جایی در مورد قوانین و مناسبات و فرهنگ مردسالار حرف زده شود که کلیت قانون اسلامی و پشتوانه های سیاسی آن آسیبی نبینند. ثانیاً و مهمتر اینکه بسیاری از این فعالین سال هاست در حالیکه خودشان هم دستگیر می شوند و کتک می خورند، اندر باب روشهای صلح آمیز و آرامش طلبانه و پرهیز از خشونت حرف می زنند که مابازاء عملی آن چیزی جز همین نوع طرح مطالبات نیست. اگر زنان علاوه بر صد سال گذشته در تاریخ مدرن ایران هنوز هم صبر کنند و دندان بر جگر بگذارند، مطالبات قدم به قدم چنانکه دولتتها رَم نکنند متحقق خواهند شد. و در این راستا گویا این نه دولت های حامی توحش بلکه زنان هستند که باید یاد بگیرند متمدن باشند و مدنی عمل کنند!

نکته دیگر مساله حجاب است. کمپین در چارچوب دیدگاه همان آیت



مطالبه برابری کامل حقوق زن و مرد بنیادی ترین و پایه ای ترین خواستی است که بیش از صد سال است که برای تحقق آن مبارزه می شود. کمپین در مقابل این مطالبه سکوت می کند.

الله ها، مساله حجاب اجباری را مسکوت می گذارد و تنها به اجباری کردن آن برای اقلیتهای مذهبی ایراد می گیرد. در اینکه این نوع نگرش، اصولاً نقطه عزیمت اش محترم شمردن قوانین مذهبی است (حال مذهب رسمی و یا اقلیت) فعلاً می گذریم. اینکه کدام چارچوب حقوق دموکراتیک ضامن استفاده از این حق برای اقلیت های مذهبی باشد، هم فعلاً بماند. سوال این است که چطور

می شود یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز جمع کرد و از منع حجاب اجباری که به سمبل تقابل میان زنان و حکومت اسلامی در طول این سه دهه تبدیل شد، حرفی نزد؟ آیا حجاب در ایران امری شخصی است؟! در حکومتی که کمتر زنی بخاطر می آورد که برای حجابش مورد تحقیر، کتک، جریمه، اخراج از کار و غیره قرار نگرفته

باشد؛ چطور می توان این نشانه سرکوب را نادیده گرفت؟ حتی اگر میانسال ها دیگر بنا به عادت یا هر چیز دیگری حوصله درگیر شدن سر این مساله را ندارند، اما زنان نسل جوان و حتی مردان که بحکم ارتباطات گسترده الکترونیکی نگاه شان به زندگی، نگاه قالبی و تحمیل شده قوانین اسلامی نیست، نمی توانند این مساله را براحتی بپذیرند. زنان جوانی که تا خود را شناخته اند به درون حجاب روانه شان کرده اند، در صورتی اینها را خواهند پذیرفت که ارتباطشان با جهان قطع شود تا هیچ تصویری از زندگی و امکانات موجود در همین جهان پر از ستم و نابرابری و جنگ و جنایت نداشته باشند. نه تلویزیون ببینند، نه سینما بروند، نه به اینترنت و شبکه تلویزیونی جهانی دسترسی داشته باشند. جمهوری اسلامی در همین سه دهه به ضرب نیروی سرکوب توانست این شرایط را فراهم کند. معقول بنظر نمی رسد که هدف از پیشبرد کمپین دقیقاً همانی باشد که تا بحال



بوده است!

مستقل از هر نیتی که در پیشبرد این کمپین داشته باشیم موضعی که در عمل پیش برده می شود در حقیقت چیزی در حد مطالبات و آرزوهای فمینیسم اسلامی است که مردسالاری را در چارچوب تفکر اسلامی (آنهم نوع دولتی اش) چالش می کند.

قرار است شباهتی با موقعیت زنان در سوئد و فرانسه و آلمان داشته باشد؟ واقعیت این است که بخشی از چهره های شناخته شده فمینیست اسلامی در همین سال های اخیر صراحتاً گفته اند که بحث بر سر برابری کامل حقوقی نیست، بلکه بر سر تلاش برای تلطیف چهره زمخت قوانینی است که صدای خودی ترین ها را هم درآورده است. برابری کامل حقوقی از نظر اینان محصول یک پروسه طولانی است. سه دهه حکومت اسلامی کافی نیست، صد سال گذشته بعد از انقلاب مشروطه هم هنوز گویا کافی نیست! نکات قابل بحث در زمینه مطالبات بسیار است ولی اگر تحقق این دو مطالبه که از قضا هم به همه زنان مربوط است و هم محتوای عمومی جدال زنان در طول این سه دهه با حکومت اسلامی بوده، در لیست مطالبات کمپین نمی گنجد و تضمینی برای تحقق آن موجود نیست؛ پس می توان با وجدان آسوده از بررسی باقی مطالبات گذشت و به جنبه دیگر کمپین یعنی توده ای بودن آن پرداخت.

ب- توده ای بودن کمپین

اگر چیزی در بررسی این کمپین مهم باشد، همین نکته است. بسیاری نوشته اند که بر خلاف فعالیت های ان جی او ای (سازمان های غیر دولتی) که بخش ویژه ای از فعالین جنبش زنان را در بر می گرفت، این حرکت از همین شروع کار ابعادی توده ای پیدا کرده است. در این نکته حقیقتی هست. مستقل از هر نگرش سیاسی به مسائل جامعه و همچنین مسائل ویژه جنبش زنان، روی کردن مستقیم به توده ها یعنی بیرون آمدن از حصار حرکتیابی که در آن عده ای خود رهبرخوانده و "متفاوت از دیگران" قرار است به نیابت آن توده، مبارزه کنند. واکنش ها و گزارشاتی که از پیشبرد کمپین داده می شوند بسیار محدود است و بخوبی ابعاد کار را نشان نمی دهد. اما وجود شور

در هر صورت نفس اینکه لغو حجاب اجباری یکی از مطالبات این کمپین نیست، علامت سوال بزرگی است. این ادعا که اکثریت زنان ایران مسلمانند و گویا سکوت در مورد حجاب اجباری از سر احترام به این اکثریت است، در بهترین حالت چشم پوشی بر واقعیات جامعه است. مگر اعتقاد به مذهب اسلام پیش از جلوس حکومت اسلامی هم اعتقاد اکثریت مردمی که به مذهب نیاز داشتند، نبود؟ چرا آن موقع حجاب اجباری نبود؟ چرا دست اندر کاران کمپین فراموش می کنند و یا می خواهند فراموش کنند که اعلام حجاب اجباری در فاصله کوتاهی بعد از قیام بهمن ۵۷، آغاز شروع سرکوب و همچنین اعلام ابراز مقاومت در مقابل قوانین اسلامی بود؟ واقعیت این است که حجاب اجباری هر چند که بخشی از زنان متعلق به خانواده های سنتی مذهبی با کمال میل آن را پذیرفته باشند، به حکم همه شواهد سمبل اختناق و سرکوب برای تمام جامعه بوده است و نه حتی فقط زنان. هیچ حرکتی در ایران نمی تواند مدعی تلاش برای شکستن سد اختناق و سرکوب باشد بی اینکه خواهان حذف این سمبل اختناق شود. نه کشف حجاب اجباری رضا خانی و نه حجاب اجباری جمهوری اسلامی هیچکدام ربطی به حقوق زنان، آزادی پوشش و غیره ندارد. و جالب است که هم هواداران رضا شاه و هم هواداران نواندیشی در اسلام هر دو مدعی "مدرنیسم" بوده و هستند. کسانی که خواهان لغو حجاب اجباری نیستند بهیچوجه نمی توانند مدافع آزادی پوشش و بطریق اولاً آزادی فردی باشند.

سایت تغییر برای برابری که متعلق به کمپین است مصاحبه ای کرده با آقای بابک احمدی (۳) در مورد محتوا و مضمون کمپین و فعالیتهای آن. ایشان دربرشمردن موانع پیشرفت کمپین از جمله به دیدگاهی اشاره می کند که حاضر نیست بپذیرد بین عربستان سعودی و سوئد در رابطه با موقعیت زنان فرق هست. عدم صراحت در بیان اینکه واقعا چه کسانی چنین موضعی دارند در حقیقت ناشی از نیاز به دشمن تراشی کاذب است، برای حقنه کردن یک موضع محافظه کارانه بشیوه ای البته "روشنفکرانه". اما حتی اگر واقعا چنین نظری موجود هست، هنوز هیچ حقانیتی به موضع آقای بابک احمدی و هم نظران ایشان در دفاع از مطالبات کمپین بنام "برابری زن و مرد" نمی دهد. چرا که یادآوری قلم گرفتن مطالبه برابری کامل زن و مرد در مقابل قانون (که صراحتاً خلاف شرع است) کافی است تا به ایشان و همفکرانش گوشزد کند که: شوخی نکنید. کدام قانون را می خواهید با سوئد مقایسه کنید؟ مگر آنچه با تائید آیت الله ها دارد پیش می رود.





مردم با جسارت ظاهر شود. منظور از با جسارت ظاهر شدن پرده دری از هر "حقیقتی" نیست بلکه مایل بودن و توانایی درگیر شدن با عقاید و آرای است که خود منشا تمکین به شرایط موجود می شوند. اگر کار آگاهگرانه این خصوصیات را نداشته باشد آن وقت سوال این است که خاصیت رو کردن به "توده ها" چیست؟ اگر منظور از کار توده ای در کمپین بالا بردن آگاهی نزد مردمی است که فعالین کمپین کلون خانه هایشان را بصدا در می آورند آن وقت سوال این است که چطور می شود برای رفع تبعیض و تغییر قوانین راهی خانه مردم شد اما نگفت که سنگسار عین مصداق قوانین مذهبی است؟ چطور ممکن است کار آگاهگرانه در میان زنان کرد بی آنکه گفته شود شرم بر سیاست و دولت و قدرتمداری که برای حضور محجب زنان در جامعه و جداسازی اجتماعی، پلیس اینجا و آنجا گماشته اند؟ حجاب و پلیسی یعنی سمبل اعمال قدرت مذهب و دولت. این چه جور کار آگاهگرانه ای است که حرف زدن از رابطه مذهب و دولت، از رابطه علت و معلول ها در آن ممنوع است؟ در هر صورت محدودیت ها و تبصره ها در کارکمپین تناقضی را موجب شده است. این تناقض بنیادی در کار کمپین، از ابتدا موجود بود. تناقضی که تلاش برای پاسخ دادن به آن، خود کمپین را زیر سوال می برد. اگر قرار باشد واقعا کار آگاهگرانه

و شوقی که خصوصا فعالین نسل جوان را در این کار فعال کرده است و نفس اعلام رویکرد جدید یعنی کار توده ای ما را ملزم می کند که در سنجش این حرکت به همین نقطه قوتش بطور ویژه ای پردازیم. مطابق طرح های اعلام شده قرار است یک میلیون امضایی که در کار آگاهگرانه خانه به خانه جمع آوری خواهد شد، با طرح تنظیم شده ای از مطالباتی که مطابق این امضاها باید تغییر کنند، در اختیار وکلا قرار گیرد تا آنها طرح مناسبی تهیه کرده و آن را به مجلس برای تغییر قوانین ارائه دهند.

برای هر مبارز جدی که هم و غم خود را بر مبارزه علیه ستم و استثمار و فلاکت گذاشته باشد، روی کردن به توده ها، کار آگاهگرانه در میان آنها، و تبدیل شدن به حلقه هایی که این زنجیر عظیم قدرت تغییر اجتماعی را بهم می تند کاری است بسیار پرشور، حیاتی و بارز. اما روی کردن به توده های مردم و تلاش برای متحد و منسجم کردن نیروی آنها نمی تواند صرفا یک سلام و علیک و خوش و بش ساده باشد. چنین رویکردی و با هدف تغییر قوانین تبعیض آمیز (که کمپین دارد) قاعدتا باید معطوف به مسائلی باشد که موضوع کمپین یعنی زنان و قوانین تبعیض آمیز جنسیتی و علل این مصایب، راه حل ها و اشکال مبارزه علیه آن را در مرکز توجه دارد. مطابق اسناد کمپین به فعالینی که راهی این دیدارهای حضوری می شوند آموزش هایی داده می شود در رابطه با نحوه ارتباط برقرار کردن با مردم، نحوه جلب توجه آنها به موضوع و همچنین نوع صحبت هایی که باید بشود. در لابلای این گزارش ها و جزوات آموزشی (۴) به این فعالین توصیه شده است که نه از سیاست حرف بزنند و نه با اعتقادات مذهبی مردم کاری داشته باشند.

در اینکه کار توده ای و جلب حمایت و سمپاتی توده های مردم با توجه به کارکرد عقاید و آراء مسلط در جامعه، فن و دانایی می طلبد تردیدی نیست. برخاسته بودن از توده ها کافی نیست که شخص، عنصر موثری در کار آگاهگرانه توده ای باشد. همچنانکه صرفا فن و فنون دانستن به تنهایی کافی نیست تا کسی بتواند به مبلغ و مروج برجسته و توانایی در میان توده های مردم تبدیل شود. اما یک چیز روشن است. کار آگاهگرانه توده ای و کمک به مردم زحمتکشی که هم قربانیان ستم و استثمار در جامعه طبقاتی هستند و هم قربانیان جهل و ناآگاهی و خرافاتی که مدام در جامعه بازتولید می شوند؛ وقتی موفق است که چشم در چشم حقایق جامعه بدوزد و در نشان گرفتن ریشه های مصایب اجتماعی، نقد و بررسی آنها و بالا بردن آگاهی این



شد، اینکه در خانه های مردم چه حرف هایی رد و بدل می شود بدرجات زیادی مربوط است به اینکه فعال مورد نظر خودش چه فکر می کند، چقدر به موقعیت زن در جامعه و مطالبات پیش برنده برای زنان در شرایط حاضر آگاه است و بالاخره اینکه از به صحنه آمدن توده های مردم چه تصویری دارد. اینجاست که مساله نسل ها اهمیت پیدا می کند. چراکه فعالین نسل جوان سابقه کمتری در چنین اموری دارند و شور و شوق شان می تواند هم اهرمی برای پیشبرد و تعمیق یک حرکت اعتراضی گسترده در شرایط حاضر باشد، و هم می تواند ابزار پیشبرد سیاست هایی شود که در واقع تغییر محسوسی را در موقعیت زنان مد نظر ندارند.



صورت بگیرد، چاره ای نیست جز اینکه از سطح به عمق رفت. فعال مورد نظر حتی اگر فقط خاطرات شخصی اش را هم بیان کند پا به عرصه ممنوعه سیاست و نقش قوانین مذهبی گذاشته است. پس یا باید امتحان ایدئولوژیک گذاشت و فقط کسانی را راهی خانه های مردم کرد که حاضر باشند به عرصه های ممنوعه وارد نشوند (این یعنی خواهر زینب های "مدرن"). و یا با حرص و جوش خوردن و دندان قروچه رفتن از اینکه در خانه های مردم چه نوع کار آگاهگرانه ای دارد صورت می گیرد، شتابزده سر و ته کمپین را به هم آورد و عطای کار "توده ای" را به لقایش بخشید. نمی توان وارد عرصه کار توده ای آگاهگرانه شد اما فعالین این عرصه را دعوت به سکوت و غلاف کرن ابزار نقد سیاسی و فرهنگی کرد. لازمه پیشبرد کار آگاهگرانه و کار توده ای، در مرکز قرار دادن همان توده است. اگر کس یا کسانی هدفشان تنها نمایش های سمبلیک برای پیشبرد اهدافی غیر از نیازهای واقعی مردم است، بسرعت در مقابل معضلات به میدان آمدن توده ها آچمز خواهند شد. کمپین پاسخ منسجمی به این معضل ندارد و نمی تواند داشته باشد. کمپین متشکل از نیروهای با خواست ها و تمایلات متفاوت است و لاقط در لحظه حاضر و دقیقا برای نیاز به حفظ همه نیروهای شرکت کننده مطلقا قادر به ایجاد چنین انسجامی نیست. پس از زاویه گردانندگان اصلی کمپین بحث بر سر این است که در نوع تبلیغ و گزارش دادن ژستی گرفته شود که مطلقا نیازی ندارد به مقوله "کیفیت" در این پروسه پردازد. و از نظر فعالینی که واقعا خواهان انجام کار توده ای با دل و جان هستند، مهم نه کمیت امضاها بلکه کیفیت کاری است که فرصت و امکان انجامش موجود است. چرا که واقعیت این است که هر چقدر هم فمینیست های اسلامی و همفکرانشان سفارش بفرستند (۵) که هر چه عاقلتر باشید دایره قدرتمدارانی که همراه مان می شوند گسترده تر خواهد

واقعیت این است که در طول دو سه دهه اخیر و در راستای پروسه توسعه صنعتی در کشورهای پیرامونی، نیروی کار زنان بمشابه یک منبع ارزان نیروی کار برای کاپیتالیسم مطلوبیت یافته است. در ایران در طول عروج جنبش اصلاحات بعنوان بخشی از پروژه های توسعه بیاد داریم که بسیاری از چهره های اصلاح طلب جنبش زنان برای جلب حمایت زنان از این پروسه، تماما مدافع کار فرهنگی و پرهیز از سیاست بودند. بر پایه این زمینه فمینیسمی شکل گرفت که سایه به سایه اصلاح طلبان و فقط در میدان بازی ای که برایشان تعیین شده بود، جارچی اصلاحات و رواج نگاه زنانه در مجلس و ساختارهای حکومت شده بودند. با خارج شدن این جریان از دولت، این فمینیسم هم در حقیقت ابزارهای تغییر از بالا را از دست داد و بناچار روی به پایه های جنبش زنان کرد. در توضیح نقش فمینیسم لیبرال در مبارزات زنان مطالعات و تحقیقات بسیاری صورت گرفته است که نشان می دهد چطور فمینیسم لیبرال جهان سومی وقتی در پروسه توسعه صنعتی از ارگان های بالای سر جامعه قطع امید می کند بناچار به توده زنان روی می آورد تا با بسیج توده ای، دولت را برای پذیرش خواست های خود زیر فشار بگذارد(۶).

کار توده ای در میان زنان در عین حال که نقطه قوت کمپین است، ضعف و ناتوانی تاریخی فمینیسم اصلاح طلب را نیز نشان می دهد. در این کار توده ای، توده ها لازم هستند برای تقویت افق سیاسی ای که در بهترین حالت قرار است با اتکا به بخش هایی از آیت الله ها و قرائت های متفاوت از قوانین اسلامی، زنان را به حامیان همان وضعیتی تبدیل کند که سه دهه است نیمی از جامعه را جان به لب کرده است. فمینیسم لیبرال یعنی آنها که لاقط در حمایت و پشتیبانی خود از



**نمی توان وارد عرصه کار توده ای آگاهگرانه شد
اما فعالین این عرصه را دعوت به سکوت و غلاف
کردن ابزار نقد سیاسی و فرهنگی کرد. لازمه
پیشبرد کار آگاهگرانه و کار توده ای، در مرکز
قرار دادن همان توده است.**

فلسفه و نگرش لیبرالی ابایی ندارند، تاریخا از برابری کامل حقوقی زن و مرد کوتاه نیامده اند. اما میان این فمینیسم که برخی شان چهره های بسیار برجسته ای در مبارزات زنان جهان بوده اند، و فمینیسم وطنی ای که برای "برابری طلبی" اش نیروی توده زنان را نیاز دارد تا براحتی زیر عبای ملاها پنهان شود؛ تفاوت از زمین است تا آسمان!

فرهنگ سازی : امکانات و معضلات

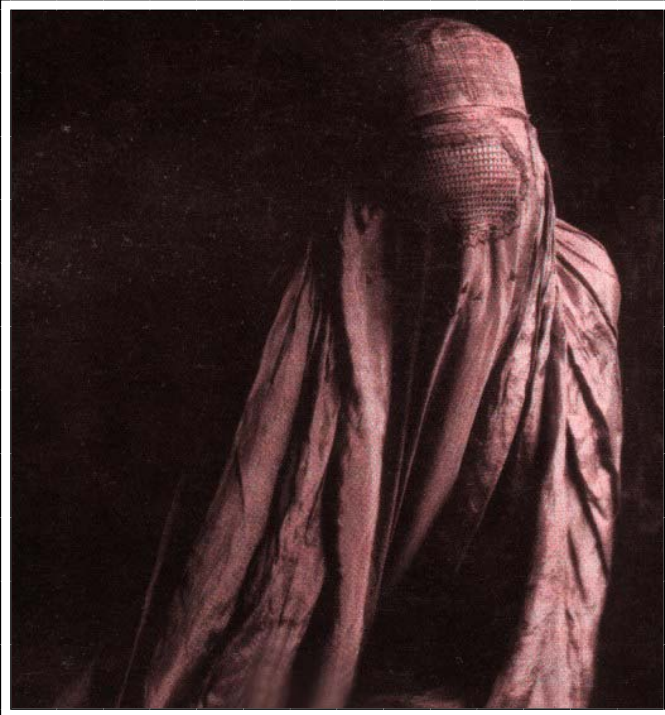
در اسناد کمپین و همچنین از زبان بسیاری از فعالین آن گفته شده است که کمپین از طریق یک کار آگاهگرانه قرار است امضاء جمع کند. استدلال می شود که قانون باید از فرهنگ جامعه قدمی جلوتر باشد تا به فرهنگ سازی کمک کند و نقش کمپین هم قرار است این باشد که بر بستر یک کار آگاهگرانه توده ای که هدفش بسترسازی فرهنگی است، امضاء و آراء را جمع آوری کند تا با تغییر در قوانین بنوبه خود موجب ارتقا فرهنگ جامعه شود.

قریب سه دهه حضور یک حکومت مذهبی متکی به قوانین ضد زن گر چه زمینه مساعدی برای رواج و تعمیق فرهنگ پدر/ مرد سالاربوده است اما در عین حال خود موجب دامن زدن به مقاومتی عظیم در میان زنان شده است. هرگز در تاریخ معاصر ایران این درجه آگاهی نسبت به موقعیت زن در جامعه، موانع اجتماعی حضور زنان، تاثیر قوانین مذهبی، رواج فرهنگ مدرن در مناسبات میان زن و مرد و در تربیت فرزندان دختر و پسر، رواج فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی در زمینه مساله زن وجود نداشته است. و در حقیقت همین ها زمینه ساز حرکاتی نظیر همین کمپین شده اند. کار فرهنگی و آگاهگرانه مادام که پایه های ستم جنسی همچنان پابرجاست و مادام که هنوز تبعیض بر مبنای جنسیت در هر سطحی از مناسبات اجتماعی موجود

است، کاری است ضروری. امروز بعد از قریب چند قرن از موجودیت جامعه مدرن سرمایه داری هنوز نابرابری زن و مرد یکی از مسائل عاجل است. ادامه این نابرابری نه تنها ناشی از تداوم مناسبات کاپیتالیستی بلکه همچنین ناشی از تداوم فرهنگی است که تبعیض جنسی در آن مشروع است. بنابراین نیاز به کار فرهنگی در کشوری مثل ایران، جای بحث ندارد و اگر فعالین کمپین واقعا مشغول کار آگاهگرانه در جهت مقابله با فرهنگ عقب مانده پدر/ مرد سالار هستند بی هیچ تردیدی کار بسیار با ارزشی می کنند. بسیاری از فعالین کمپین خصوصا جوان ها واقعا با چنین نیتی به آن پیوسته اند و یا تصور می کنند که این کار را خواهند کرد، اما اسناد کمپین و روش ها و راه هایی که برای پیشبرد آن اعلام شده و تبصره ها و تذکرها چیزی غیر از این می گویند. اگر قرار است از قوانین مذهبی حرفی زده نشود (مثلا از حجاب)، اگر قرار است از سیاست چیزی گفته نشود (مثلا اینکه در قوانین این حکومت زن نیمه مرد بحساب می آید) (۷)، اگر قرار است از احترام به رابطه شخصی دختران و پسران جوان حرف زده نشود (این خلاف عرف است)، اگر قرار است کنشگری که به دیدار مردم می رود فقط از یک سری "حقایق" حرف بزند (این حقایق فقط آنهایی هستند که سیاسی نیستند، مذهبی نیستند! و...) و هیچ ایده ای را چالش نکند؛ پس نقش آگاهگرانه اش چیست؟ عبارت دیگر واقعا محتوای این کار فرهنگی چیست؟ با تبصره ها و محدودیت هایی که دست اندر کاران کمپین تعریف کرده اند ما با تعریف جدیدی از فرهنگ مواجه هستیم. فرهنگی که فقط یک اسم است. اسمی که یک خاصیت سحرآمیز دارد. و این خاصیت سحرآمیز چیزی نیست جز اینکه در سایه آیات عظام "مدرن" و خانم های مجلس نشین به "آینده امیدوار شویم" (۸). برای چنین حرکتی این همه علم و کتل لازم نبود. اما واقعیت این است که بسیاری از گردانندگان این برنامه در دوره خاتمی تلاش کردند بدون این علم و کتل اسلام را "مدرن" کنند که البته نشد. نیاز به نیرو و روی آوری به "توده ها" در حقیقت تلاشی است برای جبران سمبلیک آن شکست.

شکل کار کمپین و مبارزه فرهنگی اش ارائه جزواتی است در مورد قوانین تبعیض آمیز و حقوق زنان. اما محتوای این جزوات نیز نشان می دهند که چالش قوانین تبعیض آمیز بر بستر این کمپین نه از موضعی ریشه ای بلکه برعکس بروشنی با موضعی محافظه کارانه توأم است. آگاهگری در مورد قوانین تبعیض آمیز نمی تواند با توهم و ناروشنی نسبت به خود مذهب و قوانین مذهبی توأم باشد. اگر منظور از کار فرهنگی آگاهگرانه روشن کردن اذهان عمومی نسبت به جایگاه





نقش و کارکرد مذهب نه صرفا ناشی از ناآگاهی و اعتقاد به خرافه (که این هم البته متأسفانه هنوز هست) بلکه ناشی از نقش و کارکرد آن در تحکیم و توجیه ستم و تبعیض است. ساختارهای قدرت در جامعه باتکاء توان مالی و سیاسی خود این نقش را تقویت می کنند چون به آن نیاز دارند. مساله اینست که اسلام نه فقط مذهب بلکه خود یک عنصر فعاله در شکل دادن به روندهای سیاسی است. شاید در این زمینه هیچ بحث و استدلالی روشن تر و گویا تر از تاریخ سه دهه اخیر در ایران نباشد. جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله امروز آنهایی هستند که از بدو کودکی در مدرسه و اجتماع رابطه دو جنس را بر مبنای تبعیض آشکار شناخته اند. این نسل در حال ترکیدن است، نه صرفا به دلیل جنگ و سرکوب و اختناق سیاسی، بلکه به این دلیل ساده که انسانیت و ظرفیت های انسانی شان (برای زن و مرد این نسل) مورد تجاوز قرار گرفته است. چنان سرکوب و منکوب شده که باز یافتن خود برایش هدف شده است. دقیقا شناخت همین خاصیت است که برخی از چهره های فمینیست اسلامی را بر آن داشته که به نصیحت مراجع دولتی بنشینند که قوانین حاضر زمانی نوشته و مصوب شده که نسل جوان امروزی در تدرین آن هیچ نقشی نداشته است. و امروز برای جلب حمایت این نسل لازم است که قوانین بازبینی شوند. تشخیص این مساله البته از هوش و ذکاوت این مصلحان بی کفایت نیست. سال هاست که صدای طغیان این نسل از زیرین ترین لایه های جامعه به گوش میرسد. در دوره عروج جنبش اصلاحات دو خردادی بسیاری از

قوانین نابرابر مذهبی است، نمی توان در محدوده خود قوانین مذهبی به این کار نائل شد. اینجاست که مجددا روشن می شود مستقل از هر نیتی که در پیشبرد این کمپین داشته باشیم موضعی که در عمل پیش برده می شود در حقیقت چیزی در حد مطالبات و آرزوهای فمینیسم اسلامی است که مردسالاری را در چارچوب تفکر اسلامی (و آنهم نوع دولتی اش) چالش می کند. با حرکت از این موضع بنابراین با صراحت می توان گفت که ادعای کمپین در مبارزه علیه قوانین ضد زن تنها یک نمایش غم انگیز "توده ای" است. اینکه دیه زن و مرد برابر باشد با صد حلقه واسط ربطی به برابری زن و مرد ندارد. حرکت از این "مطالبات" اصولا خود نافی عدالت خواهی و برابری طلبی است. این نگرش نابرابری انسان ها را در بنیادش پذیرفته است. آنچه که در طول این قریب سه دهه در ایران گذشته است بهترین شاهد بوده بر حضور مذهب در دولت. بنابراین رجوع به آیات عظام تنها نشانگر توهم بخشی از فعالین جنبش زنان است که برای کار فرهنگی و ترویج مدرنیته مجبورند دست به دامن بخش دیگری از سیستم ترویج خرافه و توجیه نابرابری و تبعیض بشوند. چنین کارنامه ای تا همینجا نشان می دهد که کار فرهنگی کمپین، ترویج فرهنگ سر و دم بریده بی خاصیتی را در دستور خود دارد که نتیجه اش در حقیقت رفع مظان از حکومتی است که خود منشا سرکوب و ناعادلانه ترین رفتارهای حقوقی نسبت به زنان بوده است.

مذهب و قوانین

در هیچ جای دنیا نمی توان برای برابری و لغو تبعیض های جنسیتی مبارزه کرد، بدون اینکه به نقش مذهب در تداوم این تبعیض ها نیز پرداخت. بعبارت دیگر پیگیرترین مبارزان لغو تبعیض های جنسی و برابری کامل زن و مرد در طول تاریخ آنها بوده اند که از جمله نقش مذهب را در تداوم و تعمیق این مناسبات بیرحمانه به چالش کشیده اند. مذهب تنها مشتی خرافه و عقیده به ماوراء الطبیعه نیست بلکه در جهان سرمایه و با عروج مناسبات کاپیتالیستی، مذهب خود ابزاری است برای توجیه تبعیضات و نابرابریها. از اینرو نقد به مذهب در جهان امروز بر خلاف چند قرن پیش نمی تواند صرفا به جنبه خرافی آن محدود باشد. نابرابری زن و مرد خرافه نیست، پلاتفرم بی عدالتی بر مبنای قانون است. سنگسار ناشی از خرافه نیست، ناشی از قانون و نگرشی است که وجود زن را نفی می کند. برای کسی که تلاش خود را بر کار آگاهگرانه در میان مردم می گذارد باید مسجل باشد که تداوم



ایدئولوگ های این جریان (که برخی شان امروز از مادران و پدران کمپین هستند) تلاش داشتند که با جلب حمایت این نسل زمينه های تحولی را در حکومت اسلامی فراهم کنند. نمایندگان این حرکت که با پایان جنگ ایران و عراق فرصت یافته بودند به فلسفه حضورشان در سیاست و حکومت فکر کنند، نقش مذهب اسلام در سیاست را زیر تیترواندیشی دینی مورد مذاقه قرار دادند و تلاش کردند که با دامن زدن به یک پروتستانیسم مهار شده، با حفظ بنیادهای نظام و همچنین حفظ شئون اسلامی منشا تحولاتی باشند که ایران را با همه افت و خیزهای سه دهه اخیر؛ و البته پیش از وقوع طغیان های محتوم، به همان بستر رشد اقتصادی بیاندازند که با وقوع قیام بهمن ۵۷ متوقف شده بود. این روند شکست خورد و امروز صاحب نظران ریز و درشت اش تبدیل شده اند به طرفدار کار "توده ای" برای پذیرش یک حکومت اسلامی تعدیل شده!

در همه این تلاشهای دگراندیشانه و نواندیشانه دهه اخیر، مذهب و تعهد به کلیت حکومت اسلامی و نظام موجود یک امر بدیهی بوده است. غرض مطلقا این نیست که گویا منشا همه مصیبت های مردم قوانین مذهبی است. بلکه منظور مستدل کردن این ایده است که اسلام تنها مذهب نیست بلکه یک سنت سیاسی است و حمایت از این جریان در حقیقت چیزی نیست جز دفاع از یک سنت سیاسی جا افتاده در ایران و منطقه خاورمیانه. هیچکس نمی تواند در این جوامع مدعی برابری باشد و از چالش قوانینی که بنیادش بر نابرابری است پرهیز کند. این امری مربوط به آینده دور نیست که به مردم وعده داده شود که بعدها حل می شود. امری است باعلا درجه عاجل و مربوط به همین لحظه حاضر، اگر هدف تامین برابری است. مبارزه برای برابری دو جنس نیازی به هیچ شعبده بازی سیاسی و نظری ندارد. در اولین قدم قوانین باید این برابری را برسمیت بشناسند، بی هیچ تبصره ای. هر گونه تبصره بر اینکه جامعه ما مسلمان است و فرهنگ جامعه اجازه نمی دهد، نشانه "احترام به مذهب توده ها" و مردمداری گویندگان این ترهات نیست. چشم پوشی دردناکی است بر فجایعی که گذشته است. کمپین نه در اسناد کتبی و نه در گفته های شفاهی سخنگویانش هیچ جا ادعای مبارزه برای تحقق برابری کامل زن و مرد ندارد. و توضیحاتی که سخنگویان کمپین داده اند بروشنی عمق نگرش آنها را در این زمینه نشان می دهد. میلیونی امضا باید جمع شود تا در قانون گفته شود که حجاب برای اقلیت های مذهبی اجباری نیست! اگر می شد گفت مدافعین چنین خطی از جایی خارج از کره زمین آمده اند، امتیاز بزرگی به آنها بود تا متهم به عوامفریبی

نشوند!

سکوت در مقابل نقش آشکار مذهب در اعمال تبعیضات جنسی، کمپین را با مشکلات جدی ای مواجه کرده است. در پاسخ به ایراداتی که به این مساله گرفته شده برخی از چهره های جلوی صحنه گفته اند که شرایط ما را درک کنید، جامعه ما مسلمان است، تغییرات را تدریجا پیش میبریم و غیره. حضور یک حکومت جبار و ضد انسان توجیه مناسبی برای بسیاری مواضع سیاسی محافظه کارانه فراهم کرده است. هیچکس انتظار ندارد که برای پیشبرد مبارزه در هر عرصه ای فعالین آن عرصه خود را به آب و آتش بزنند و همه ادامه کاری خود را نیز بر باد دهند. اما آیا این انتظار نابجایی است که اگر نمی توانید مستقیما خواهان جدایی مذهب از دولت شوید، اگر نمی توانید نقش مذهب را در تبعیض آشکار بر زنان بگویید لاقل دنبال جناح "بازها" در میان آیت الله ها هم نروید؟ آیا انتظار زیادی است که اگر نمی توانید علیه حکومت اسلامی و قوانین ضد زن آن حرف بزنید لاقل نگویید اسلام با حقوق زن مغایرت ندارد؟ زنانی که نقش خود را این دیده اند که ثابت کنند مطالبات کمپین با اصول دین مغایرتی ندارد، از همین امروز نشان داده اند که از برابری چیزی نمی دانند، تا مبارز لغو تبعیضات باشند. هیچ فعال پیگیر و آگاهی را در جنبش زنان نمی توانید پیدا کنید که نقش مذهب را در تداوم تبعیضات بطور عام و تبعیضات جنسی بطور خاص نشناسد. بنابراین مساله این است که اگر نمی توانید مطالبات حقیقی جنبش زنان را تماما بگویید چرا به توجیه قوانین نابرابر همین امروز می افتید و انتظار دارید که "برابری طلبی تان" را باور کنند؟

نقش مذاهب در تحکیم فرودستی زنان امری شناخته شده است و لاقل در تمام صد سال گذشته که بحث برابری زن و مرد و حق رای و مطالبات زنان در ابعادی گسترده در بسیاری از کشورهای جهان مطرح بوده است، با صراحت مورد تدقیق و تحقیق قرار گرفته است. برای واقف بودن به این نقش مطلقا لازم نیست که انسان سوسیالیست و مارکسیست و معتقد به مناسبات طبقاتی در جامعه باشد. بسیاری فمینیست های لیبرال نه فقط در جهان صنعتی، بلکه حتی در کشورهای جهان سوم بصراحت و جسارت تمام علیه نقش مذهب و خرافات در تحکیم فرودستی زنان جنگیده اند. این را باید به خانم شیرین عبادی یادآوری کرد. ایشان علیرغم سابقه در مقام قضاوت و وکالت و شناخت قوانین و منشاء آن، معتقدند که اسلام منافی حقوق زن نیست و همین ایده، خط غالب بر محتوای کار کمپین است. خانم شیرین عبادی با این اظهار نظر که در وقت خود مورد اعتراض بسیاری



چطور میشود یک میلیون امضا برای
تغییر قوانین تبعیض آمیز جمع کرد و از
منع حجاب اجباری که به سمبل تقابل
میان زنان و حکومت اسلامی در طول
این سه دهه تبدیل شد، حرفی نزد؟ آیا
حجاب در ایران امری شخصی است؟

از فعالین سوسیالیست جنبش زنان قرار گرفت، نشان داده است که برخلاف چهره های شناخته شده ای در این سنت که هیچوقت هم جایزه نوبل نگرفتند؛ نه فقط مبارز لیبرال منسجم و منصفی برای حقوق زنان نیست، بلکه حتی به مقتضیات دانش شغلی خود نیز وفادار نیست!

اسلام در خاورمیانه

کور بودن کمپین نسبت به نقش مذهب در حقوق زنان و طرح مطالباتی که اصولا بر بستر برسمیت شناختن قوانین مذهبی است، ایجاب می کند که از زاویه دیگری نیز به این مساله پرداخت. همچنانکه گفته شد اسلام نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای مسلمان و مشخصا خاورمیانه بدلائیل روشن فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یکی از قوی ترین سنت های سیاسی بوده است. گواه این مساله تنها وجود حکومت اسلامی در ایران نیست. از اخوان المسلمین تا شاخه های اسلامی در جنبش فلسطین، مبارزات آزادیبخش اسلامیون در الجزایر، شکل گیری حکومت اسلامی در ایران و اپوزیسیونهای برخاسته از بستر اسلام در ترکیه و پاکستان و دیگر کشورهای عربی همه شواهدی بر این مدعا هستند. طرح بحث خاورمیانه بزرگ و دمکراتیزاسیون اسلام مستقل از اهداف قدرت های بزرگ امپریالیستی و بر بستر بهم خوردن معادلات بعد از پایان جنگ سرد؛ برخاسته از ظرفیت های موجود سیاسی در منطقه است. بسیاری از تحولات جدی سیاسی در این منطقه با حضور احزاب و جریانات اسلامی شکل گرفته است. در ایران تاریخ صد ساله اخیر خود گواه روشنی است بر نقش این سنت سیاسی.

گذر از جامعه پیشامدرن به جامعه صنعتی مدرن تقریبا در اغلب کشورهای این منطقه سالهاست که اتفاق افتاده است، حتی با وجود ممنوعیت زنان از رانندگی در عربستان سعودی. بعبارت دیگر وجود مذهب اسلام بعنوان بستر شکل گیری احزاب و جریانات سیاسی مانع استقرار جامعه مدرن صنعتی در این منطقه نشده است. توجه داشته باشیم که جامعه مدرن یعنی جامعه سرمایه داری با همه مشقات و مصایب اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اش با یا بدون حجابا چنین تحولی در دوره عروج کاپیتالیسم در برخی از کشورهای اروپایی منجر شد به استقرار حکومت های لائیک و یا سکولار، و همچنین حقوق برابر زن و مرد در چارچوب قانون. توسعه و مدرنیزاسیون در کشورهایی از نوع ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه (کشورهای در حال توسعه یا پیرامونی) قرار نیست بعینه مطابق الگوهای کلاسیک استقرار مدرنیسم در ممالک پیشرفته صنعتی باشد. از قضا مقتضیات مدرنیزاسیون و انکشاف جامعه

کاپیتالیستی در دوره حاضر است که ایجاب می کند مذهب کماکان بعنوان ابزاری در توجیه ستم و تبعیض و بی عدالتی بخدمت گرفته شود. غرض این است که تلاش بخشی از فعالین کمپین برای کشاندن هر چه بیشتر آن به زیر بال و پر اپوزیسیون اسلامی و دوقردادی و رفاندومی سابق، بهیچوجه اتفاقی نیست. آنچه که بر کار و سمتگیری فعالیت اینها (حتی آنهاشان که مدعی سکولاریسم هستند) ناظر است؛ افق های سیاسی قابل وصول در چارچوب تحولات امروز خاورمیانه است. خاورمیانه از دید قدرت های بزرگ جهان، منطقه ای است که ظرفیت های بالایی برای توسعه اقتصادی و از این گذر جلب سرمایه های خارجی در آن موجود است. امن کردن این منطقه از جمله در گرو اتکا به نیروهایی است که هم در تاریخ این منطقه نقش غیر قابل انکاری داشته اند و هم می توانند با اتکا به ظرفیت های مذهب اسلام و فرهنگی که بر مبنای این مذهب در طول قرون و اعصار شکل گرفته است، راه برآمدهای رادیکال و زیر و رو کننده را ببندند. درافغانستان بعد از اینکه به همت بمباران ها و تخریب و ویرانی ارتش آمریکا دیکتاتوری طالبان ساقط شد، حکومت اسلامی دمکراتیک سر کار آمد. جایزه نوبل گرفتن خانم شیرین عبادی صرفا برای این نبود که گویا تنها در چارچوب ایران، اسلام با حقوق زن تناقضی ندارد. این را خانم عبادی و بسیاری دیگر از زنان لیبرال و وابسته به حکومت بخوبی می دانند(۹). آنچه که راهنمای اینان است تشخیص وزش نسیمی است که بر فراز سر خاورمیانه در جریان است. اگر چشم بر کار توده ای و آگاهگری خانه به خانه کمپین بسته می شود، تنها بر این زمینه قابل فهم است. اسلام در این چارچوب نه صرفا مذهب، نه صرفا فرهنگ بلکه سمبل سیاست غالب در منطقه است. در این سیاست بااحتمال قوی سنگسار دیگر جایی نخواهد داشت. اما از متوقف کردن حکم سنگسار(و نه حتی لغوآن) و افزایش حق



حضانت از دو سال به پنج سال یا هفت سال تا برابری حقوقی زن و مرد و رفع تبعیض های جنسیتی راهی بس طولانی است.

نیمی از جامعه را در طول سه دهه به مرگ سنگسار گرفتند تا امروز به تب « اسلام با حقوق زن مغایرتی ندارد » رضایت دهند. برای بسیاری از فعالین راستین جنبش زنان که باشتیاق کار توده ای در این حرکت خانه به خانه سهیم شده اند، این فرصتی است تا همین را با صراحت تمام بگویند حتی اگر نتیجه اش این است که امضایی جمع نشود. این فرصتی است تا تریبون را در اختیار توده زنان گذاشت تا خود مطالباتشان را بگویند نه اینکه از روی یک لیست تهیه شده بشیوه فراندوم « جمهوری اسلامی آری یا نه » امضاء جمع آوری شود. این مهم ترین و ماندگارترین نتیجه ای است که می تواند حاصل دخیل شدن در این کمپین باشد.

* * *

یادداشت ها:

۱- اسنادی از کمپین که در این نوشته مورد اشاره قرار گرفته اند در آدرس زیر قابل دسترس هستند:

<http://we-change.org/spip.php?rubrique1>

۲- توجه داشته باشیم که هم قانون مربوط به سن ازدواج قانونی برای دختران و هم حق حضانت در همین سال های اخیر و پیش از به بار نشستن کمپین و جمع آوری یک میلیون امضاء تغییر یافته است.

۳- گفت و گوی پریسا کاکائی با بابک احمدی: رهایی زنان نتیجه مبارزات خود زنان است. (یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۸۵)

<http://we-change.org/spip.php?article425>

۴ - جزوه آموزش چهره به چهره و گروهی:

<http://we-change.org/spip.php?article83>

۵- نشست مشترک زنان اصلاح طلب و اعضای کمپین، فاطمه راکعی: آمادگی کار جدی در کمپین یک میلیون امضاء را داریم- مریم حسین خواه- شنبه ۳۰ دی ۱۳۸۵.

<http://we-change.org/spip.php?article338>

۶- از جمله نگاه کنید به: نئولیبرالیسم، زن و توسعه (در اشاره به ایران)، ۲۰۰۴، انتشارات آیدر، لیلا دانش. فصل اول و دوم. متن کامل کتاب در آدرس زیر قابل دسترس است:

<http://www.negah1.com/negah/titr2.htm>

همچنین به مقاله « دو سال در کمپین، با حفظ حق طلاق » نوشته نوشین احمدی خراسانی منتشره در سایت تغییر برای برابری نگاه کنید تا ببینید که چطور با صراحت از اهمیت نیروی پایه برای بالا بردن قدرت «چانه زنی» در بالا حرف می زند.

۷- صحبت از نابرابری زن و مرد در امر شهادت، دیه، ارث و غیره یک چیز است و تصریح اینکه مطابق قانون زن نیمه مرد است، چیزی دیگر. نابرابری در عرصه های فوق ترجمان کنکرت از یک قانون بنیادی تر است. کمپین آن موارد کنکرت را که آیت الله ها گفته اند می شود تلطیفش کرد به مرکز مباحثه آورده و قانون اصلی تر را (زن نیمه مرد است) که همانا بنیاد نگرش اسلام به زن است، مسکوت می گذارد.

۸- شیرین عبادی در گفتگویی با سایت تغییر برای برابری (شهریور ۱۳۸۵) گفته که به آینده امیدوار است و همانطور که قانون حضانت توانست تغییر کند بقیه قوانین را هم میشود تغییر داد (نقل بمعنی).

۹- برگزاری سمینار در کردستان عراق برای جلب حمایت از کمپین و تلاش برای ایجاد پیوند با زنان کشورهای دیگر منطقه، از جمله برای تحکیم همین سیاست است.

* * *

